

التزامات ناشی از حق توسعه بر سرمایه‌گذاری خارجی: مطالعه موردی قراردادهای نفتی (IPC دولت جمهوری اسلامی ایران)

سیدماکان صداقت

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد تهران جنوب،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حسین شریفی طرازکوهی^۱

استاد حقوق بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

احمد شمس

دانشیار حقوق بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سعید منصوری

استادیار حقوق خصوصی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

چکیده

صلح و امنیت بین المللی یکی از مهمترین اهداف نگارندگان منشور ملل متحد است. همانطوریکه منشور ملل متحد در اهدافش متذکر شده است، تلاش منشور حاضر ترغیب دولت‌ها به مذاکره و حل و فصل اختلافات از طرق صلح آمیز است، بر همین اساس است که می‌توان فهمید ابتدایی ترین مرحله برای دستیابی به توسعه همه جانبه ملل در قرن جدید نیازمند برقراری صلح و ترغیب دولتها به حل و فصل اختلافات است. اگر بخواهیم کشورمان را به الگویی امن با ریسک پایین سرمایه گذاری برای کشورهای خارجی تبدیل نماییم، فاکتورهایی همچون نوع حکومت، نظام اداری و اقتصادی و اجرای درست قوانین عاملی برای ارزیابی کشورهای خارجی جهت انجام سرمایه گذاری می‌شود و زمانی که سرمایه خارجی وارد شود خود بخود تولید کار و اشتغال و افزایش رفاه و دیگر مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز با خود همراه خواهد داشت. رابطه بین اجرا، احترام و رعایت حقوق بشر است و تعاملی که باید بین این مقوله و بحث حق بر توسعه برقرار شود است. بحثی که در اینجا صورت می‌گیرد این است که اجرای سیاستهای توسعه ای نوعاً منجر به بهبود وضعیت حقوق بشر و پایداری دولتها به رعایت حقوق شهروندان نشان خواهد شد. باید به این نکته توجه نمود که توسعه اقتصادی و تجارت آزاد جز در سایه رعایت حقوق بشر و حقوق خصوصی افراد جامعه محقق نخواهد شد و این یکی از مهمترین ابزارهای سنجش میزان ریسک پذیری در سرمایه گذاری خارجی دولتها است.

واژگان کلیدی: حق بر توسعه، توسعه پایدار، حقوق بشر، حقوق بین الملل، حقوق بین الملل اقتصادی، حقوق سرمایه گذاری خارجی، سیاستگذاری عمومی.

۱- (نویسنده مسئول) hsharifit@yahoo.com

مقدمه

صلح و امنیت داخلی و بین‌المللی از مهمترین عوامل دست‌یابی یک ملت به رشد و توسعه اقتصادی-اجتماعی است. بر این اساس زمانی دولتها کارآمد هستند که بتوانند اقداماتشان را در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی در ساختاری امن از همه نظر یا لاقط در ساختاری با حداقلهای لازم برای تحقق برنامه‌های توسعه‌شان را در دسترس داشته باشند، در غیر این صورت برنامه توسعه اقتصادی-اجتماعی دولتها یا با شکست روبرو خواهد شد و یا اینکه میزان تحقق آن بسیار پایین خواهد بود. شکی وجود ندارد که کمک‌های مالی و تکنیکی دریافت شده از سوی کشورهای صنعتی یا موسسات بین‌المللی تاثیر شایانی در ایجاد ثبات همه‌جانبه در بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین داشته است، اما آنچه که به خوبی در این همکاری بین قطب شمال صنعتی و جنوب در حال توسعه دیده می‌شود آن است که قراردادهای تجاری همچنان به نفع کشورهای صنعتی است و دردی اساسی از دولتهای در حال توسعه دوا نمی‌کند. عواملی همچون فقر، فساد سیاسی و اقتصادی، عدم سیاستگذاری ملی و بین‌المللی، ساختار حقوقی و قانونی قدیمی و فرسوده، تبعیض سازمان‌یافته بر علیه شهروندان هر دولت و سیاسی و امنیتی کردن بحث توسعه اقتصادی-اجتماعی، همه از عوامل توقف توسعه کشورهای در حال توسعه می‌باشد، در واقع جذب سرمایه‌های خارجی نیازمند برطرف شدن همین موانع فوق است و اگر کشوری به دنبال جذب سرمایه خارجی است قطعاً باید در بهبود فاکتورهای فوق‌الذکر تلاش نماید و توسعه جز از طریق توجه ویژه به حقوق بشر و التزامات ناشی از آن حاصل نمی‌گردد.

بطور کلی کشورهای در حال توسعه با مشکلات جدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روبرو هستند و چالش‌های سیاسی، تلاش این دولتها برای دست‌یابی به توسعه اقتصادی و تبدیل شدن به کشوری صنعتی را پیچیده تر نموده است. میلیاردها دلار تضمینات مالی که بانک جهانی، دولتهای خارجی و دیگر سازمانهای کمک‌رسان خارجی در طی پنج دهه گذشته از این دولتها اخذ نموده‌اند منجر به عدم تفوق این دولتها در تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌شان شده است و در کنار همه اینها تغییر و بهبود سبک زندگی مردمان تاثیر به‌سزایی بر این موضوع داشته است. آنچه که واضح است بسیاری مدلهای اقتصادی تحمیل شده به دولتهای در حال توسعه از سوی صندوق بین‌المللی پول IMF ایجاد شده است و این مدلهای اقتصادی راه حل جامع و دقیقی برای برون رفت از مشکلات توسعه‌ای ارائه نمی‌دهند. در نتیجه، بیشتر ملتها در دور باطل فقر، رکود اقتصادی، میزان بالای بیکاری و در کنار همه اینها خشونت اجتماعی گیر افتاده‌اند. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که حدود ۸۰۰ میلیون نفر در جهان با درآمد کمتر از یک دلار در روز گذران عمر می‌کنند، بیش از ۲٫۸ میلیارد نفر در جهان با درآمدی کمتر از دو دلار در روز مشغول به زندگی هستند (Rabie, 2016:10). گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که فقر جهانی از پس از رکود بزرگ اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ بیشتر شده است.

برای نهادینه کردن هر امری در حقوق بین‌الملل باید آن را به کل جامعه جهانی بصورت یک هنجار تعمیم داد اما در مورد توسعه ارائه یک مدل و ساختار بین‌المللی امری غیرممکن به نظر می‌رسد به این دلیل که هر دولت چالشها، مشکلات و همچنین ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختص به خود را دارد، همین امر ایجاد رویکردی کاملاً متفاوت در قبال توسعه را با دیگر حوزه‌های موجود در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد. اما در سوی

دیگر آنچه که از روند جهانی سازی توسعه و اقتصاد در حقوق بین الملل می توان فهمید آن است که همه کشورهای در حال توسعه با شدت و ضعف رو به سوی تغییر دارند و گذار از کشاورزی سنتی به ماشینی شدن در آنها با فراز و فرودهایی به هر حال ادامه دارد، بنابراین ممکن است این کشورها در روند توسعه چالشها و مشکلات مختص به خود را داشته باشند، اما در نهایت چون همه آنها به دنبال یک هدف مشترک که همانا توسعه است، هستند پس قاعدتاً همه آنها نگرشهای نسبتاً مشابهی نسبت به کار، زمان، تغییرات اجتماعی و فرهنگی و زندگی مردمانشان دارند. پس اگر به دنبال تعمیم جهانی توسعه به عنوان یک هنجار هستیم اگر از این بُعد به آن بنگریم امکان تعمیم جهانی آن وجود دارد و نه تنها این امکان به وجود می آید بلکه لازم نیز شمرده می شود. بطورمثال، مدل جهانی والترشتاین (جامعه شناس آمریکایی استاد فعلی دانشگاه ییل آمریکا) که معتقد است برای دست یابی به توسعه باید از بنیاد دولت-ملت به سوی جهان وطنی گذار کرد (Romaniuk & Marlin, 2016: 4-5).

توسعه مدنظر سازمان ملل متحد، توسعه ای همه جانبه است همانطوریکه در مقدمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره نموده است که "با اذعان به اینکه بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر کمال مطلوب انسان آزاد رهائی یافته از ترس و فقر در صورتی حاصل می شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق مدنی و سیاسی و همچنین از حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی او ایجاد شود؛" همچنین با توجه به نص صریح قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی معروف به "اعلامیه حق توسعه" که بیان می دارد هدف اصلی منشور سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی و حل مسائل جهانی که دارای ماهیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است با تحقق همکاری بین المللی میسر می گردد. همچنین در این اعلامیه آمده است که "با به رسمیت شناختن این امر که توسعه فرایند فراگیر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مداوم رفاه کل مردم و همه افراد بر مبنای مشارکت فعالانه، آزادانه و با معنی آنان در توسعه و در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن است." در ماده ۱ این قطعنامه تاکید شده است که حق توسعه از حقوق بشری است و غیرقابل گرفتن است و توسعه، دایره و شمول گسترده ای در حوزه اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست دارد که تمامی این حوزه ها همانند چرخ دنده هایی که بطور منظم با هم کار می کنند، فرآیند توسعه را محقق می نمایند. با توجه به صراحت قطعنامه ۴۱/۱۲۸ می توان فهمید که توسعه اقتصادی جز در سایه توسعه همه جانبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محقق نخواهد شد و اگر به بحث توسعه تک بُعدی نگریده شود نتیجه ای جز آنچه که امروز در جمهوری خلق چین مشاهده می شود نخواهد بود. چین کشوری با قدرت اقتصادی و صاحب حرف در جامعه جهانی است اما از آنجا که از دوران پس از مائو و بخصوص با روی کار آمدن دنگ ژیاوپینگ (معمار چین امروز) بحث توسعه چین آغاز می شود و عمده تمرکز دولت چین بر نگهداری فضای سیاسی کم و مابیش دست نخورده از دوران مائو و ایجاد توسعه اقتصادی گسترده در چین می باشد و در واقع از استراتژی مائو که معتقد بود ایدئولوژی در راس امور است گذار می کند و اقتصاد را در راس امور قرار می دهد، نتیجه این سیاست، چین امروز است که از منظر اقتصادی، با اقتصاد سرمایه داری مطابقت می کند ولی از نظر سیاسی همچنان کمونیست است که با توجه به مولفه های و دیدگاه های اقتصادی و سیاسی مارکسیسم این اتفاق در چین یک تعارض آشکار و نابسامانی به حساب می آید (Joshua, 2017: 84-85).

بند ۱ ماده ۳ اعلامیه حق توسعه دولتها را مسئول اولیه تحقق شرایط ملی و بین‌المللی برای تحقق توسعه دانسته است و در بند ۳ همین ماده از کشورها دعوت نموده است تا برای تحقق توسعه با یکدیگر همکاری مشترک داشته باشند و تاثیر مستقیم این همکاری مشترک بر روند رعایت و احترام به حقوق بشر خواهد بود. در ماده ۵ این اعلامیه صراحتاً حقوق بشر به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی توسعه یاد شده و دولتها را به رعایت آن دعوت نموده‌اند. نکته جالبی که در انتهای بند ۱ ماده ۸ آمده این است که دولتها اگر بخواهند تبعیض همه‌جانبه را نابود کنند و به توسعه دست یابند راهی جز اصلاحات اقتصادی-اجتماعی موزون و در راستای هم‌ندارند و این نکته باز هم تاییدی بر این امر است که لااقل سازمان ملل متحد توسعه را امری تک‌بعدی نمی‌نگرد. در آخرین ماده این اعلامیه از دولتها خواسته شده که اقدام به قانونگذاری و سیاستگذاری در سطح ملی برای شروع این فرآیند نمایند.

از سوی دیگر مجمع عمومی در قطعنامه ۳۲۸۱ معروف به "منشور حقوق اقتصادی و وظایف دولتها" که در ۱۹۷۴ مصوب نمود (این منشور ریشه در قطعنامه ۴۵ کنفرانس ملل متحد درباره توسعه و تجارت ۱۹۷۲ دارد)، در مقدمه این منشور آمده است که برای دستیابی به اهداف این منشور و باید به این موضوع تاکید مجدد نمود که توسعه جز در تقویت همکاری بین‌المللی بین دولتها محقق نخواهد شد. و در بند "ت" اهداف اعلام می‌نماید که به دنبال "غلبه بر موانع اصلی در راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه هستند"؛ در بند ت مقدمه مربوط به ایجاد نظم برابر اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌نماید که "ایجاد و ترغیب روابط اقتصادی بین‌المللی با پذیرش این موضوع که توسعه در هر کشور در حال توسعه امری متفاوت است و در این راستا هر کشور نیازهای مخصوص به خود را دارد". در انتهای مقدمه این منشور اشاره شده است که در نهایت مسئولیت اولیه توسعه با خود دولتهای هر کشور است اما همکاری مشترک و موثر بین‌المللی عامل مهمی برای دستیابی کامل به اهداف توسعه می‌باشد. ماده ۵ این منشور بطور عملی وارد بحث سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه برای توسعه می‌شود و اعلام می‌دارد که همه دولتها حق دارند به عضویت سازمانهایی که وظیفه تولید کالاهای اساسی را بر عهده دارند، در راستای تامین مالی طرحهای توسعه‌ای و اهدافشان و برای بهبود رشد تدریجی اقتصاد بین‌الملل، خاصه در راستای تسریع روند توسعه کشورهای در حال توسعه، درآیند. بر همین اساس در این ماده از همه دولتها خواسته شده از انجام هر اقدامی که مانع از دستیابی به این تدابیر اقتصادی و سیاسی گردد اجتناب نمایند. ماده ۷ این منشور از آن جهت اهمیت دارد که نگارندگانش، همه دولتها را مسئول اولیه توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردمانشان شناسایی نموده است و برای تحقق این موضوع دولتها را موظف به انتخاب روشها و اهداف لازم برای تحقق توسعه نموده‌اند. با توجه به تمامی موارد و اهداف مذکور است که اتفاقاً در تبصره الف بند ۲ ماده ۲ منشور حاضر اعلام شده است که هر دولت حق دارد برای تحقق اهداف و روندی که در این منشور بدان اشاره شده است اقدام به تنظیم و اعمال اراده حاکمیتی نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی در قالب صلاحیت داخلی اش منطبق با قانون و در راستای اهداف و اولویتهایشان نماید، بر این اساس هیچ اجباری بر روی دولتها مبنی بر اختصاص تسهیلات ترجیحی برای سرمایه‌گذار خارجی وجود ندارد.

پس از "منشور حقوق اقتصادی و تعهدات دولتها"، در ۱۶ سپتامبر همان سال قطعنامه بسیار مهم ۳۳۶۲ "توسعه و همکاری اقتصادی بین‌المللی" به تصویب مجمع عمومی می‌رسد که در پاراگراف دوم آن به صراحت اعلام می‌شود

که به دنبال ایجاد نظم نوین اقتصادی جهانی است. همچنین در این قطعنامه بر استراتژی دهه دوم سازمان ملل برای توسعه تاکید دارد. در این سند بر پایه‌هایی برای توسعه کشورهای در حال توسعه اشاره شده است که عبارتند از: الف) تجارت بین الملل، که به دولتهای در حال توسعه امکان گسترش و تقویت توان اقتصادی اشان را می‌دهد؛ ب) انتقال منابع واقعی برای توسعه مالی کشورهای در حال توسعه و اصلاحات پولی بین المللی، در واقع کشورهای در حال توسعه برای تحقق توسعه نیازمند تامین منابع مالی دائمی هستند و امر تامین مالی دولتها در عرصه بین المللی می‌تواند بصورت متحد و قاعده مند صورت پذیرد؛ ج) علم و تکنولوژی، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه باید در عرصه علم و تکنولوژی مراداتی را آغاز نمایند و اقدامات و تدابیر لازم برای ایجاد یک بانک تکنولوژی بین المللی ایجاد نمایند. در این بخش از قطعنامه ۳۳۶۲ به نقش کشورهای توسعه یافته در انتقال دانش و تکنولوژی اشاره شده و نقش مهمی که می‌تواند ایفا نمایند؛ د) صنعتی شدن، در این بخش به اعلامیه معروف لیما که منجر به تاسیس UNIDO یا همان سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، اشاره می‌نماید. سازمان مذکور به دنبال ارائه برنامه‌های میان مدت و مدت دار به کشورها در راستای صنعتی شدنشان می‌باشد، که اتفاقاً برنامه UNIDO در ایران حول شش بخش، جهانی شدن؛ توسعه منطقه‌ای از طریق تقویت صنایع کوچک و صنایع محلی؛ بهبود محیط کسب و کار و توسعه بخش خصوصی؛ مدرن کردن صنایع وابسته به کشاورزی؛ مسائل مرتبط با انرژی؛ و مسائل مرتبط با محیط زیست و مسائل آب و هوایی استوار شده است.

کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد UNCTAD رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است و بر مبنای قطعنامه (XIX-1995) این مجمع در سال ۱۹۶۴ بنا شده است. آنکتاب در تصمیمات خود در عرصه تجارت بین الملل و توسعه اقتصادی مفهوم حاکمیت اقتصادی را علاوه بر حاکمیت سیاسی لحاظ نموده و اصل برابری، همکاری بین المللی مبتنی بر انصاف و وابستگی متقابل به نفع کشورهای در حال توسعه را مورد تأکید قرار داده است. آنکتاب در پی آزادی تجارت بین المللی در چارچوب حمایت از کشورهای توسعه نیافته جهان، کاهش میزان ضررها و مساعدت برای توسعه اقتصادی آنها و غیره می‌باشد. آنکتاب محور مرکزی سازمان ملل متحد برای یکپارچه سازی مباحث مربوط به تجارت و توسعه و موضوعات مرتبط با حوزه‌های مالی، تکنولوژیکی، سرمایه‌گذاری و توسعه در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته می‌باشد. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد UNCTAD از طریق جستجو، تجزیه و تحلیل رویه‌ها و جمع‌آوری اطلاعات به دنبال ایجاد زمینه برای مشورت بین دولت‌ها و تبادل تجربیات با هدف یکپارچه سازی عوامل توسعه است. آنکتاب با سازمان‌های دیگر برای رفع نیازهای کشورهای در حال توسعه همکاری دارد. آنکتاب در راستای تسهیل فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه فعالیت‌های مختلفی را انجام داده است که یکی از آنها توجه به موضوع کارایی تجاری است.

صدور اعلامیه هزاره در سال ۲۰۰۱ عملاً روند نوینی را در جریان توسعه بین المللی ایجاد نمود. با توجه به اعلامیه تا سال ۲۰۱۵ درآمد جهانی باید رشد نماید و فقر، گرسنگی، محرومیت و عدم دسترسی به منابع آبی می‌بایست به نصف کاهش یابد؛ کاهش نرخ مرگ و میر مادران و کودکان باید به میزان بالایی مشهود باشد؛ دسترسی به حداقل تحصیلات نیز باید جهانی شده باشد؛ و زندگی بیش از ۱۰۰ میلیون زاغه نشینی که در اطراف شهرها زندگی می‌کنند بهبود یابد. دولتها توافق نمودند تا میزان کمکهای بین المللی را افزایش دهند و وضعیت بدهی کشورها را بهبود

بخشند، ساختار تجاری بهتری فراهم نمایند و عمده‌ترکشان را بر توسعه کشورهای فقیر و کمتر توسعه یافته معطوف نمایند (Langford & Others, 2013: 1). نتیجه آن است که اهداف ارائه شده حداقل به ظاهر، منجر به ایجاد اجماع جهانی جدیدی برای تحقق اهداف توسعه که همانا کاهش فقر و عدم تمرکز صرف به مسئله رشد اقتصادی و آزادسازی اقتصاد می‌باشد، منجر شده است. البته اینکه بگوییم تمام اهداف مطرح شده در اعلامیه هزاره تا میزان زیادی در سال ۲۰۱۵ محقق شده است شاید نادرست و غیر کارشناسی باشد اما در هر حال دولتها با لحاظ تمام شرایط موجود توانستند تا سال ۲۰۱۵ در زمینه اهداف فوق‌الذکر تفوقاتی را هر چند ناقص بدست آورند و در نهایت همین موضوع منجر به نگاشته شدن برنامه توسعه پایدار معروف به سند ۲۰۳۰ گردید.

در گزارش ۲۰۱۶ آنکتاد درباره وضعیت توسعه و سرمایه‌گذاری خارجی، آمده است که در سال ۲۰۱۵ جریانات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان، با افزایش ۳۸ درصدی مواجه شده است که به رغم این افزایش هنوز نسبت به سطح آن در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱۰ درصد کمتر بوده است. رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان به ۱,۷۶ هزار میلیارد دلار بالغ شده است، پس از آغاز بحران اقتصادی و مالی جهان در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸، بالاترین سطح سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۵ محقق شده است. بیشترین افزایش را انواع سرمایه‌گذاری‌های ادغام و تملک (Mergers & Acquisitions) کسب کرده‌اند که نزدیک به ۵۰ درصد افزایش داشته‌اند و به ۷۲۱ میلیارد دلار در این سال رسیده‌اند. ارزش پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید (گرینفیلد) نیز در این سال به میزان ۷۶۶ میلیارد دلار بوده است (این سرمایه‌گذاری نوعی از سرمایه‌گذاری‌ها است که در حوزه‌های جدید و دست‌نخورده انجام می‌شود و در آن شرکت‌های مادر برای نخستین بار اقدام به احداث واحد اقتصادی جدید در کشور مقصد می‌کنند). این در حالی است که پیش‌بینی آنکتاد از سرمایه‌گذاری خارجی جهان در سال ۲۰۱۶، کاهش ۱۵-۱۰ درصدی است که دلایل آن را شکنندگی اقتصاد جهان، ضعف مداوم تقاضای کل، رشد کند صادرات کالا در برخی کشورها، اقدامات سیاستی در خصوص جلوگیری از فرار مالیاتی و کم شدن سود شرکت‌های چندملیتی عنوان کرده است. پیش‌بینی این است که در سالهای ۲۰۱۸ و ۲۰۱۷ در پاسخ به افزایش مورد انتظار در رشد جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان مجدداً از ۱,۸ هزار میلیارد فراتر رود (UNCTAD Report, 2015, 7). سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در مقایسه با کشورهای منطقه، بسیار کم بوده است؛ بطوریکه در سال ۲۰۱۵ در ترکیه به عنوان بزرگترین سرمایه‌پذیر در غرب آسیا، جذب سرمایه خارجی با ۳۶ درصد افزایش به حدود ۱۷ میلیارد دلار بالغ شد که بیشتر از نوع سرمایه‌گذاری ادغام و تملک بوده و به این ترتیب، ترکیه را در رتبه پنجمین واردکننده سرمایه در بین کشورهای در حال توسعه آسیا قرار داد. امارات متحده عربی نیز ۱۱ میلیارد دلار جذب نمود و جذب سرمایه مستقیم خارجی در عربستان سعودی در حدود ۸ میلیارد دلار باقی ماند. به نظر می‌رسد عدم بهره‌گیری ایران از ظرفیتهای بالای ترتیبات برون‌سپاری خدمات و روشهای ادغام و تملک (M&A) و سطح بسیار پایین سرمایه‌گذاریهای جدید (گرینفیلد) در کاهش مداوم سرمایه‌گذاری خارجی ایران نقش مهمی داشته است (Ibid, 9).

با توجه به مفروضات بالا مهمترین سوالاتی که در این زمینه نیاز به پاسخگویی دارند عبارتند از: الزامات هنجاری و ساختاری حق توسعه در فرآیند جهانی شدن (حقوق بشر) بر فرآیند اعمال سرمایه‌گذاری خارجی و تضمین حقوق سرمایه‌گذاری خارجی چه بوده و چگونه به منصفه ظهور رسیده است؟

موانع حقوقی ملی و بین المللی دستیابی به حق توسعه در ایران و راه حل برون رفت از آنها چیست؟ هدف از انجام این تحقیق ایجاد درک مشخصی از توسعه اقتصادی و اجتماعی و اینکه چگونه می توان همانند کشورهای توسعه یافته اقدام به جذب دائمی سرمایه خارجی نمود. در بسیاری از کشورهای جهان خصوصاً کشورهای در حال توسعه یکی از عوامل توسعه نیافتگی این کشورها یا لاقط سرعت پایین توسعه این کشورها در مقایسه با کشورهای توسعه یافته همانا پایین بودن میزان سرمایه گذاری خارجی و عدم تخصیص درست همان حداقل های موجود می باشد. بر همین اساس در نگارش این رساله تلاش خواهد شد که تا این موانع مورد بررسی قرار گیرند و حتی امکان راهکارهای ممکن برای پیش گیری یا از میان بردن این موانع ارائه گردد. از مطالعه اسنادی و روش کتابخانه ای به عنوان روش تحقیق استفاده شده است. منابع مورد استفاده عبارتند از: جمع آوری داده ها، گزارشها، استفاده از کتب، مقالات و تحقیقات موجود در این زمینه در کتابخانه های دیجیتال و از فیش برداری به عنوان ابزار مطالعه استفاده شده است.

توسعه در فرآیند جهانی مدرن

دستیابی به توسعه نیازمند برنامه ریزی دقیق و نیازسنجی متناسب با آینده اقتصادی-اجتماعی هر کشور است و در این راه یکی از فاکتورهای اصلی توان هر کشور برای جذب سرمایه در سطح ملی یا بین المللی برای پیشبرد اهداف توسعه ای آن کشور می باشد و در این راه رعایت حقوق بشر به عنوان یکی از عوامل موثر بر این موضوع شناخته می شود. دولتهایی که وارد عرصه توسعه اقتصادی می شوند به ناچار در کنار رشد اقتصادی و توسعه کشور به رشد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز می رسند. هر چه سطح درآمد افراد جامعه افزایش می یابد نیازهای آنها از سطح نیازهای اولیه خارج و ابعاد جدیدی می یابد. بر همین اساس تلاش خواهد شد تا تاثیر این عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر رشد و توسعه اقتصادی هر کشور مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. همچنین یکی از مباحث مهم دیگر منطقه ای یا جهانی بودن توسعه اقتصادی است که تلاش خواهد شد به درک صحیحی از این موضوع نیز دست یابیم. بر خلاف ایران که توجه به برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی در بعضی دولتها پر رنگ و در برخی دیگر کم فروغ بوده است، در کشورهای در حال توسعه همچون برزیل، سنگاپور، ترکیه، امارات، عربستان سعودی و بسیاری دیگر که بطور جدی اقدام به طراحی و اجرای برنامه های توسعه ای نموده اند، آنچه که دیده می شود این است که توجه دولتها به مسئله توسعه در همه ابعادش بسیار پر رنگ بوده و از سوی همه دولتها جدی گرفته شده است و مدل توسعه موفق این کشورها مورد استفاده کشورهای در حال توسعه دیگر قرار گرفته است. همینطور نمی توان نقش سازمان ملل متحد، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای بین المللی فعال را در این زمینه نادیده گرفت. سازمانهای مذکور با ارائه برنامه های عملی و ساز و کارهای حقوقی به دولتها در راستای عملیاتی کردن برنامه توسعه نقش به سزایی در افزایش رفاه اقتصادی و اجتماعی ملل مختلف ایفا نموده اند. در این بین از نقش برخی سازمانهای بین المللی که زمینه ساز تحولات جهانی بسیار مهمی بوده اند و عملاً ابزاری و بازویی برای جامعه جهانی در راستای سیاستگذاری حقوق بین الملل در زمینه سرمایه گذاری خارجی و بهبود رفاه بین المللی بوده اند، غافل شویم، سازمانهایی همچون Standard and Poor's یا سازمان شفافیت بین المللی (نقشه شماره ۱) که بسیار در این امر نقش مهمی دارند. جمیع فعالیتهای سازمانهای بین المللی مذکور و رویه دولتها، موثر بر تکوین

اتفاقی که در این بین برای کشورهای در حال توسعه می‌افتد با توجه به بحث برنامه امنیت انسانی سازمان ملل و برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان ملل کشورهای در حال توسعه باید از پتانسیل سرمایه گذاری دیگر دولتها برای اهداف توسعه‌ای استفاده نمایند. البته این مهم جز در سایه برنامه‌ریزی دقیق بلندمدت و داشتن برنامه‌های منظم توسعه و کاهش تنش‌های داخلی محقق نخواهد شد. امروز بسیاری از کشورهای در حال توسعه علیرغم عدم درگیری با جهان خارج و عدم وجود تحریم‌های بین‌المللی از توان کافی برای جذب سرمایه خارجی برخوردار نیستند، این تنها به آن دلیل است که این دولتها سیاستهای منظم و مدون برای جذب سرمایه خارجی به سوی بازار داخلی ندارند و همچنین در اینگونه کشورها عمدتاً شکاف عمیقی بین سیاسیون و عامه مردم و از جمله فعالان اقتصادی وجود دارد (Piros and Pinto, 2013, 622). همین امر باعث کاهش اعتماد سرمایه‌های خارجی و بالارفتن ریسک سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه شده است. ۱۷ آرمان اشاره شده در سند توسعه ۲۰۳۰ خاصه آرمانهای ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۰ و ۱۶ که شامل نابودی فقر، گرسنگی، سلامت کامل و رفاه، شغل شرافتمندانه و رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و صلح، عدالت و نهادهای توانمند می‌باشد، بطور مستقیم ناظر بر حق توسعه می‌باشند.

بانک جهانی انتظار دارد که قاره آسیا و خاصه شرق آسیا نقش عمده‌ای در توسعه جهانی ایفا نماید. بیشترین جمعیت جهان در این قاره وجود دارد، و یک چهارم جمعیت مصرف کننده طبقه متوسط جهان را دارا می‌باشد و چندین دولت که از نظر جغرافیای سیاسی وجودشان حائز اهمیت است. در همه کشورهای این قاره تقریباً اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در حال انجام است و نرخ رشد میانگین ۲۰ سال اخیرشان ۶ درصد است (Shaboo and Others, 2014, 28-29). نتیجه همه این برنامه‌های افزایشی و توسعه‌ای، افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تبدیل شرق آسیا به مرکزی برای جذب سرمایه‌های مستقیم خارجی شده است، البته نباید فراموش کرد که جذابیت سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چین، برزیل و سنگاپور همواره جایگاه خودش را داشته است. جذابیت کمتر دیگر کشورهای آسیایی برای جذب سرمایه‌های مستقیم خارجی به دلایل مختلفی از جمله: ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ضعیف؛ قوانین کار قدیمی و ناکارآمد؛ فقدان سیاستهای جامع توسعه پایدار و توسعه اقتصادی؛ عدم وجود مناطق ویژه اقتصادی کارآمد؛ فقدان اصلاحات سازمانی؛ فساد؛ و هزینه‌ها و زمانی که برای آغاز و به انجام رساندن پروژه‌ها صرف می‌شود که عمدتاً تا به نتیجه رسیدن کار بارها از نظر قراردادی و سازمانی یک پروژه به مشکل بر می‌خورد، عمده دلیل این مسئله عدم هماهنگی و یکپارچگی میان دولت مرکزی، استانها و ایالتها در ارتباط با خرید زمین و پاکسازی محیط زیست می‌باشد. همین نکات در شاخص بازرگانی بانک جهانی اشاره شده است. شاخص مذکور نشان می‌دهد که شرکتهای جنوب شرق آسیا با موانع جدی در دسترسی داشتن به زیرساختها، حکمرانی موثر و کارآمد، قوانین کار منعطف، پرداخت مالیاتها و اجرای قراردادها دارند (Ibid).

بسیاری از کشورهای توسعه یافته مانند استرالیا، دانمارک، آلمان، نروژ، سوئد و انگلستان مایل به ادغام "حقوق بشر" در برنامه‌های مربوط به توسعه هستند چراکه بحث حقوق بشر در ترویج و پیشبرد حق بر توسعه موثر خواهد بود. بحثی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان ظرفیتهای توسعه را در راستای حق بر توسعه شناسایی و به آنها دست یافت. مسئله توسعه و ظرفیتهای واقعی توسعه برای هر کشور ممکن است در سیاستهای ملی یا حتی بین

المللی به عنوان یک هدف سیاسی گنجانده شود، همانند آنچه که در برنامه توسعه ملل متحد UNDP درباره دستیابی به کیفیت مطلوب زندگی آمده که "توسعه انسانی به معنای سرمایه گذاری در توانمندی‌های انسانی است" UNDP (Report, 1993, 3). دقیقاً به همین دلیل است که گزارش توسعه انسانی UNDP در سال ۱۹۹۶، توسعه انسانی را به عنوان هدف اصلی شناسایی نموده است و ابزار اصلی تحقق این هدف را رشد اقتصادی دانسته است UNDP (Report, 1996, 1). بحث ظرفیت‌سازی در عرصه حقوق بین الملل بسیار در امر ساخت و اجرا سیاستهای بین المللی مرتبط با توسعه نقش دارد و بر همین اساس بحث توسعه اگر با توجه به ظرفیتها و ظرفیت‌سازی در این زمینه صورت بگیرد دقیقاً همان عرصه‌هایی که بیشترین نیاز به توسعه را دارند پیشرفت می‌نمایند و از این طریق گروه‌های اجتماعی که نیازمند توجه بیش از پیش هستند بهتر شناسایی می‌گردند. نباید در این بین از نقش حقوق بین الملل در ترغیب دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی شهروندانش و اجرای سیاستهای توسعه‌ای غافل ماند. تمرکز بر ظرفیت توسعه در هر کشور نه تنها منجر به بهبود وضعیت حقوق بشر خواهد شد بلکه منجر به اجرای دسرت حق بر توسعه در آن جامعه نیز خواهد شد.

با تدقیق در مطالب فوق می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که پرداختن به بحث توسعه نیازمندی توجه به تمام ابعاد پیدا و پنهان آن است همانطوریکه نمی‌توان از توسعه صحبت کرد ولی به یکی از زوایای مستتر درون این بحث که همان سیاستگذاری عمومی و قانونگذاری در عرصه شفافیت و کاهش فساد در درون دولتها است. سرمایه گذاری خارجی و در نهایت توسعه در جایی که فساد کم است و دولت پاسخگو است بسیار بالاتر و کارآمدتر است. سرمایه گذار به کشوری وارد می‌شود که مطمئن باشد اصل و سود سرمایه اش باز خواهد گشت، در جایی سرمایه گذاری می‌کند که مطمئن باشد دولت حاکم در آن کشور با اعلام سیاستهای غیر کارشناسی و یکشنبه به ناگاه تمام صنایع کشورش را ملی اعلام نمی‌نماید و قطعاً سرمایه گذار به دنبال امنیت سرمایه گذاری و خطر پذیری پایین است به همین دلیل است که مثلاً در منطقه خاورمیانه کشور امارات متحده عربی با رشد تولید ناخالص حدود ۴,۷ درصد و نمره شفافیت ۶۶ از ۱۰۰ در سال ۲۰۱۵ یکی از جذابترین و امن ترین کشورها برای جذب سرمایه خارجی در کل جهان و منطقه بوده است. در نمونه‌ای دیگر، بانک جهانی انتظار دارد که قاره آسیا و خاصه شرق آسیا نقش عمده‌ای در توسعه جهانی ایفا نماید. بیشترین جمعیت جهان در این قاره وجود دارد، و یک چهارم جمعیت مصرف کننده طبقه متوسط جهان را دارا می‌باشد و چندین دولت که از نظر جغرافیای سیاسی وجودشان حائز اهمیت است. در همه کشورهای این قاره تقریباً اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در حال انجام است و نرخ رشد میانگین ۲۰ سال اخیرشان ۶ درصد است (Shaboo and Others, 2014, 28-29).

نتیجه همه این برنامه‌های افزایشی و توسعه‌ای، افزایش سرمایه گذاری خارجی و تبدیل شرق آسیا به مرکزی برای جذب سرمایه‌های خارجی شده است، البته نباید فراموش کرد که جذابیت سرمایه گذاری خارجی در چین و سنگاپور همواره جایگاه خودش را داشته است. جذابیت کمتر دیگر کشورهای آسیایی برای جذب سرمایه‌های خارجی به دلایل مختلفی از جمله: ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ضعیف؛ قوانین کار قدیمی و ناکارآمد؛ فقدان سیاستهای جامع توسعه پایدار و توسعه اقتصادی؛ عدم وجود مناطق ویژه اقتصادی کارآمد؛ فقدان اصلاحات سازمانی؛ فساد؛ و هزینه‌ها و زمانی که برای آغاز و به انجام رساندن پروژه‌ها صرف می‌شود که عمدتاً تا به نتیجه

رسیدن کار بارها از نظر قراردادی و سازمانی یک پروژه به مشکل بر می خورد، عمده دلیل این مسئله عدم هماهنگی و یکپارچگی میان دولت مرکزی، استانها و ایالتها در ارتباط با خرید زمین و پاکسازی محیط زیست می باشد. همین نکات در شاخص بازرگانی بانک جهانی اشاره شده است. شاخص مذکور نشان می دهد که شرکتهای جنوب شرق آسیا با موانع جدی در دسترسی داشتن به زیرساختها، حکمرانی موثر و کارآمد، قوانین کار منعطف، پرداخت مالیاتها و اجرای قراردادها، دارند ((Shaboo and Others, 2014, 28-29).

قراردادهای نفتی جدید دولت جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن بر فرآیند توسعه

ایران کشوری در حال توسعه است و در گذار به توسعه نیازمند جذب سرمایه خارجی برای تکمیل پروژههای عمرانی است و از آنجایی که عمده بودجه عمرانی و بطور کلی مخارج کشور از طریق فروش نفت حاصل می شود، دولت جمهوری اسلامی همواره بطور فعال به دنبال جذب سرمایه گذار و توسعه میادین نفت و گاز بوده است، البته نکته مهم این است که ارزیابی نماییم که در سالهای پس از جنگ چقدر دولت با برنامه ریزی درست و نیازسنجی مبتنی بر هدف و جهت دهی قوانین به سمت توسعه ساختار فرسوده و قدیمی نفت و گاز ایران، توانسته از سرمایه های وارد شده به بهترین شکل ممکن استفاده نماید. مدل سابق قراردادهای نفتی، از جنس قراردادهای بیع متقابل بودند. این قراردادها که به نوعی قراردادی با خرید خدمت محسوب میگردند، با توجه به قیمت پایین جهانی نفت و کمبود منابع داخلی شرکت ملی نفت ایران، فرصت مناسبی را برای کشور در توسعه میادین، به خصوص میدان مشترک پارس جنوبی فراهم کردند ((Motaghi & Others, 2019, p.16). اما این قراردادها با مشکلاتی نیز همراه بودند که از جمله این مشکلات می توان به کوتاه مدت بودن دوره قرارداد، وابستگی پرداخت حق الزحمه پیمانکار به هزینه های سرمایه ای، نظارت ضعیف کارفرما بر عملکرد پیمانکاران و انعطاف پایین این قرارداد اشاره کرد.

مهمترین انقادات وارد بر قرارداد IPC عبارتند از: محرمانه ماندن بخشهایی از مفاد قرارداد: عقل جمعی فقط محدود به وزارت نفت نبوده و اگر مدیران کنونی وزارت نفت مدعی شفافیت هستند نباید از در اختیار گذاردن قراردادهای نفتی به نهادهای مذکور ابایی داشته باشند. متأسفانه جزئیات این قرارداد را عده ای محدود می دانند و بعد از مدتی مسئولان وزارت نفت از آن رونمایی می کنند و به مردم وعده می دهند که مشکلات درست می شود، در حالی واقعیت چیز دیگری است. از طرف دیگر متن فارسی قراردادهای جدید نفتی که مورد تصویب دولت قرار گرفته با متنی که به شرکتهای خارجی داده شده و نسخه انگلیسی آن است تناقض های زیادی دارد که قابل تأمل است. لذا به چه علت قراردادهای نفتی محرمانه تلقی شده است و مهندسان، کارشناسان و صاحب نظران نفتی، اقتصادی و مدیریتی اجازه ندارند که با تضارب آرا بتوانند کاستی های قراردادهای نفتی را قبل از انعقاد، تبیین نمایند. عدم اولویت بندی پروژهها: عدم اولویت بندی بین پروژههای مذکور و حجم بالای تعداد پروژههای عرضه شده در کنفرانس تهران نشان می دهد همانند مدل قبلی قراردادهای نفتی ایران (بیع متقابل)، یکی از اهداف اصلی مدنظر طراحان و برگزار کنندگان این همایش صرفاً قرارداد بستن با کشورهای خارجی با استفاده از مدل IPC بوده است. مغایرت بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی: در سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، خام فروشی نفت به صراحت منع شده و دستور به توسعه زنجیره ارزش داده شده است. در لیست پروژههای هدف IPC، تعداد زیادی از میادین

نفتی قرار دارند که موجب افزایش تولید نفت خواهد شد. هم اکنون ظرفیت پالایشی نفت در کشور حدود ۱٫۸ میلیون بشکه می‌باشد، در حالی که ظرفیت تولید نفت حدود ۴ میلیون بشکه می‌باشد. این شرایط افزایش تولید نفت مغایر با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است. امکان حل مشکلات صنعت نفت در داخل کشور وجود دارد و می‌توان با کمترین هزینه، از فناوری و سرمایه خارجی استفاده کرد. اگر هزینه قراردادهای خارجی این باشد که به نیروهای داخلی و جوانان فعال در صنعت نفت رسیدگی نشود، در دراز مدت این قراردادها به ضرر کشور و به دور از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. مغایرت با قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴: نظر به اینکه در IPC بهره برداری نیز به بخش خصوصی داخلی و خارجی واگذار می‌شود، ابهامی قانونی وجود دارد؛ چراکه واگذاری این فعالیت‌ها به بخش خصوصی منع قانونی دارد اما می‌توان به شرط حفظ مالکیت، در این حوزه نیز خرید خدمت توسط دولت صورت گیرد. این خرید خدمت مشروط به حفظ سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت این فعالیتها برای دولت است. مصوبه هیات دولت در خصوص الگوی جدید قراردادهای نفتی، تحقق این شرط را غیر ممکن می‌کند. این بند تصریح می‌کند که نظارت بر کلیه عملیات طرح در طول قرارداد با کمیته مشترک مدیریت می‌باشد و این کمیته تصمیمات نهایی فنی، مالی و حقوقی در چارچوب قرارداد را اتخاذ می‌کند که خلاف قانون اجرای اصل ۴۴ می‌باشد و بر اساس قانون اساسی بالادست نفت و گاز نباید در اختیار بخش خصوصی باشد. اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر تحقق افزایش مشارکت مردمی و رقابت از طریق ایجاد فرصت برای بخش خصوصی است که در این مورد اگر به سرمایه خارجی تکیه شود و تمایل بیشتر به سمت عقد قرار داد با شرکت‌ها و کشورهای بیگانه باشد اصل ۴۴ قانون اساسی زیر سوال خواهد رفت. مغایرت با ماده ۲ اصلاح قانون نفت: این ماده اشاره می‌کند که اعمال حق حاکمیتی بر کلیه منابع نفتی به نمایندگی از حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت می‌باشد. درحالیکه مصوبه هیات دولت به موضوع نظارت کمیته مشترک مدیریت در طول قرارداد و اتخاذ تصمیمات نهایی اشاره دارد. از دست رفتن نیروهای شرکت ملی نفت: با پذیرفتن شرکتهای جدید تاسیس نفتی ایرانی در کنار خود، موجب می‌شوند که شرکت ملی نفت بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای با تجربه و متخصص خود را از دست بدهد. Rasad Ayar: (1394).

نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی

مهمترین مسئله مطرح آن است که جذب سرمایه‌های خارجی نیازمند فراهم بودن برخی جوانب و پیش فرضها است که بدون فراهم بودن زیرساختهای سیاسی و اجتماعی و بدون توجه به ایجاد سیاستهای کلان یا بالادستی نمیتوان جذب سرمایه خارجی نمود و اگر این امکان وجود داشته باشد قطعاً این منابع در جای صحیح خود مصرف نخواهد شد. همچنین داشتن درک صحیح از اوضاع اجتماعی و ساختار اداری و سیاسی عامل مهمی برای جذب سرمایه است. امروز بسیاری از کشورهای در حال توسعه علی‌رغم عدم درگیری با جهان خارج و عدم وجود تحریم‌های بین المللی از توان کافی برای جذب سرمایه خارجی برخوردار نیستند، این تنها به آن دلیل است که این دولتها سیاستهای منظم و مدون در راستای توسعه و جذب سرمایه خارجی به سوی بازار داخلی ندارند و همچنین در اینگونه کشورها عمدتاً شکاف عمیقی بین سیاسیون و عامه مردم و از جمله فعالان اقتصادی وجود دارد. همین امر باعث کاهش اعتماد سرمایه‌های خارجی و بالارفتن ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه شده

است. رعایت حقوق بشر و کاهش فساد در هر کشوری از عوامل شفافیت و دستیابی به توسعه است. دولتهایی که وارد عرصه توسعه اقتصادی می‌شوند به ناچار در کنار رشد اقتصادی و توسعه کشور، به رشد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز باید دست یابند. هر چه سطح درآمد افراد جامعه افزایش می‌یابد نیازهای آنها از سطح نیازهای اولیه خارج و ابعاد جدیدی می‌یابد.

رشد اقتصادی در صورتی با موفقیت ادامه خواهد یافت که دولت یک فضای سرمایه‌گذاری پذیر ایجاد کند. این امر مستلزم اقداماتی در همه‌ی سطوح دولت است. سیاست‌های مناسب در سطح ملی می‌تواند توسط سیاست‌های محلی و منطقه‌ای خنثی شود. مقررات بیش از حد در سطوح مختلف می‌تواند تأسیس بنگاه‌های جدید، را دشوار کند در دسترس نبودن زمین به همان میزان عدم دسترسی به سرمایه می‌تواند عامل بازدارنده باشد. اگر مقامات دولت‌های محلی، بنگاه‌ها را بیش از حد در فشار بگذارند که انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نداشته باشد، خصوصی سازان نفع زیادی نخواهد داشت. یک ساختار فدرالی که انگیزه‌های قابل قبولی در همه‌ی سطوح ارائه کند باید تعبیه شده باشد، این البته کار دشواری است. سیاست‌هایی که هدفشان جلوگیری از مشکل آفرینی‌های کارکنان سطوح پایین است، خودشان می‌توانند مشکل آفرین بشوند، زیرا ممکن است قدرت بیش از حد به مرکز بدهند و مقامات محلی و منطقه‌ای را از استفاده از راهبرهای رشد مبدعانه بازدارند. اما یک عامل اساسی در ایجاد فضای مناسب کسب و کار وجود دارد چیزی که تحصیل آن با توجه به آنچه طی دهه‌ی گذشته روی داده دشوار است و آن ثبات سیاسی و اجتماعی است. نابرابری عظیم و فقر وسیعی، زمینه‌ی حاصل خیزی برای انواع جنبش‌ها از ملی‌گرایی گرفته تا عوام‌گرایی فراهم آورده که برخی از آنها نه فقط تهدیدی برای رشد اقتصادی آینده هستند، بلکه تهدیدی برای صلح جهانی نیز محسوب می‌شوند. معکوس کردن این نابرابری که به این سرعت ایجاد شده دشوار خواهد بود و احتمالاً زمان زیادی می‌طلبد.

References

Books and Reports:

- Ackerman, Susan, **Anti-Corruption Policy Can International Actors Play a Constructive Role?**, (Durham: Carolina Academic Press, 2013).
- Begic, Taida, **Applicable Law in International Investment Disputes**, (Utrecht: Eleven International Publishing, 2005).
- Bjorklund, Andrea, **Yearbook on International Investment Law & Policy 2014-2015**, (London: Oxford University Press, 2016).
- Diebold, Nicolas, **Non-Discrimination in International Trade in Services, 'Likeness' in WTO GATS**, (London: Cambridge University Press, 2010).
- Elliott, Jennifer, **An Introduction to Sustainable Development**, (New York: Routledge, 2013).
- Heywood, Paul, **Routledge Handbook of Political Corruption**, (New York: Routledge, 2015).
- Iqbal, Khurshid, **The Right to Development in International Law, The Case of Pakistan**, (New York: Routledge, 2010).
- Joshua, John, **Chinas Economic Growth Towards Sustainable Economic Development and Social Justice**, (New York: Palgrave Macmillan, 2017).
- Klugman, Jeni, **Human Development Report 2009, Overcoming barriers: Human mobility and development**, (New York: UNDP Publication, 2009).
- Langford, Malcolm, and Sumner, Andy, **The Millennium Development Goals and Human Rights, Past, Present and Future**, (London: Cambridge University Press, 2013).
- Lee, Eun, **World Trade Regulation International Trade under the WTO Mechanism**, (Berlin: Springer, 2012).

- Liao, Jessica, **Developmental States and Business Activism East Asia's Trade Dispute Settlement**, (New York: Palgrave Macmillan, 2016).
- Piros, Christopher and Pinto, Jerald, **Economics for Investment Decision Makers, Micro, Macro, and International Economics**, (New Jersey: Wiley & Sons, 2013).
- Rabie, Mohamed, **A Theory of Sustainable Sociocultural and Economic Development**, (New York: Palgrave Macmillan, 2016).
- Razeq, Zarlisht, **UNDP's Engagement with the Private Sector, 1994-2011**, (New York: Palgrave Macmillan, 2014).
- Romaniuk, Nicholas and Marlin, Marguerite, **Development and the Politics of Human Rights**, (New York: CRC Press, 2016).
- Sampath, Padmashree, and Oyeyinka, Banji, **Sustainable Industrialization in Africa, Toward a New Development Agenda**, (New York: Palgrave Macmillan, 2016).
- Siddique, M and Ghosh, R, **Corruption, Good Governance and Economic Development, Contemporary Analysis and Case Studies**, (London: World Scientific Publishing, 2015).
- Sornarajah, M, **The International Law on Foreign Investment**, 3rd edition, (London: Cambridge University Press, 2010).
- Transparency International, **Global Corruption Report 2013, Corruption and the Education**, (Abingdon: Routledge, 2013).
- Transparency international, **Corruption Perception Index 2018**, (Berlin: EY, 2019).
- United Nations, **Industrial Development for the 21st Century, Sustainable Development Perspectives**, (New York: United Nations, 2007).
- Articles:**
- Amador, Rodolfo and Starbird, Andrew, *The Evaluation of International Agribusiness Investment Locations Using Multidimensional Scaling*, **Agribusiness**, Vol. 5, No. 2, (1989).
- Buthe, Tim and Milner, Helen, *The Politics of Foreign Direct Investment into Developing Countries: Increasing FDI through International Trade Agreements*, **American Journal of Political Science**, Vol. 52, No. 4, (2008).
- Karikari, John and Brempong, Kwabena, *Telecommunications Investment in Africa: Implications of US Reform of the International Settlement Rate System*, **Telecommunications Investment in Africa Published by Blackwell Publishing**, (2006).
- Kurtz, Jurgen, *Charting the Future of the Twin Pillars of International Economic Law*, **Jerusalem Review of Legal Studies**, Vol. 9, No. 1 (2014).
- Kustepeli, Yesim and others, *Transportation Infrastructure Investment, Growth and International Trade in Turkey*, **Applied Economics**, Vol. 44, (2012).
- Motaghi, Afshin; Ghorbani Sepehr, Arash and Soltan Mohamadi, Zahra, *Exploring the Role of Local Governments in Sustainable Urban Development*, **Quarterly of New Attitude in Human Geography**, Vol. 4, No. 44, (2019).
- Vadi, Valentina and Gruszczynski, Lukasz, *Standards of Review Ininternational Investment Law and Arbitration: Multilevelgovernance and The Commonweal*, **Journal of International Economic Law**, Vol. 16, No. 3, (2013).
- Zhao, Xu and Liu, Jing-Xue, *The Research of Analysis of Business Intelligence Oriented to Enterprises' Investment Plans*, **Proceedings of the Seventh International Conference on Machine Learning and Cybernetics**, Kunming, (2008).